



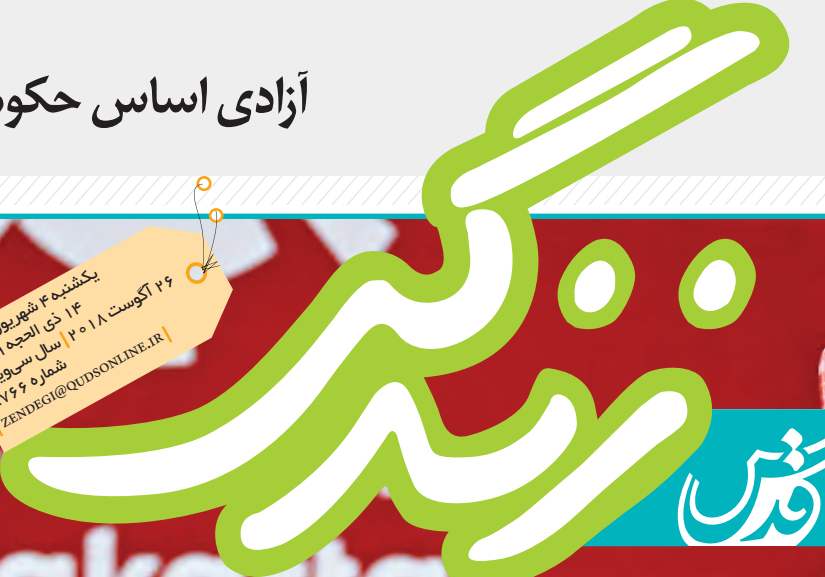
گفت‌وگو با فرهاد مسعودی، جنگلبان گلستانی که با یک ایده جلوی قاچاق درختان باستانی را گرفته است

نگهبان سرخدارها



دکتر محمدمهدی بهداروند در گفت‌وگو با قدس:

آزادی اساس حکومت علوی است



یكشنبه ۴ شهریور ۱۳۹۷
۱۴ دی الحجه ۱۴۱۹
شماره ۶۹۶
ZENDegi@QUDSONLINE.IR



در روزی که کیانوش ناباورانه حذف شد
مرادی پس از ۱۹ سال رکورد یک ضرب جهان را شکست

تک روی رستمی، رکورد زنی سهراب

حوادث جهان

آدمخواری که در اولین ارتباط زن جوان را خورد!

روسیه: یک آدمخوار روسی با برقراری ارتباط دوستی اینترنتی، زن جوانی را زنده زنده خورد! بنابر این گزارش، یک پرستار زن که با مرد روسی از طریق شبکه‌های اجتماعی دوست شده بود، در قرار ملاقاتی که با این مرد داشت، قسمت‌هایی از بدنش خورده شد و به دلیل خونریزی جان سپرد. این دختر روسی پس از آشنایی با مرد ۴۱ ساله قرار عاشقانه شام گذاشته بود تا باهم لحظات عاشقانه‌ای را سپری کنند.

زن بیچاره وقتی که قرار عاشقانه می‌گذاشت، اصلاً فکر نمی‌کرد که توسط دوست پسرش مورد حمله قرار گرفته خورده شود. هنگام خوردن غذا مرد آدمخوار به پرستار بیچاره حمله کرد و صورت، گوش و دماغش را جویده و خورد؛ پرستار نگون بخت با حالت شوکه و هولناک شروع به جیغ زدن کرد.

با صدای جیغ زن پرستار، همسایه‌ها شک کرده با پلیس تماس گرفتند. زمانی که پلیس به آپارتمان آن‌ها مراجعه کرد با زن جوانی که گوش و صورتش جویده شده بود، روبه‌رو شدند که با انتقال زن پرستار به مرکز درمانی وی به دلیل خونریزی، شکستگی و زخم‌های عمیق، جانش را از دست داد.

با مرگ مغزی شدن زن پرستار، متهم دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفت.

پس از گزارش پلیس مرد روسی تحت تأثیر مواد مخدر قوی بوده و از ابتدا قصد کشتن زن بیچاره را نداشته‌است! (کنا)

نقشه حمله نوجوانان به دبیرستان لورفت آمریکا: سه نوجوان دانش آموز که قصد داشتند با اسلحه و مواد منفجره به دبیرستانی که در آن درس می‌خواندند، حمله کنند، توسط نیروهای پلیس دستگیر شدند.

مدیر کل آموزش و پرورش تگزاس در این باره گفت: گروهی از دانش آموزان دبیرستان تیلر به طور اتفاقی از جزئیات این توطئه با خبر می‌شوند و موضوع را با مدیر مدرسه در میان می‌گذارند. در همان زمان کارآگاه و پلیس کل مدارس در محوطه دبیرستان حضور داشتند که بعد از مطلع شدن از قصد آنان، بلافاصله اقدام به دستگیری دانش‌آموزان می‌کنند. این افراد به حمله تروریستی و بد رفتاری در دبیرستان محکوم شده‌اند.

این دانش‌آموزان همگی در رده سنی ۱۷ سالگی قرار داشتند که بعد از دستگیری به زندان و پلیس‌اوس منتقل شدند. مقامات امنیتی تاکنون هیچ گونه اطلاعاتی از انگیزه احتمالی این متهمان چیزی به میان نیاورده‌اند.

پلیس می‌گوید هیچ کدام از نوجوانان هنگام دستگیری با خود سلاحی به همراه نداشتند! (دیلی میل)

۱۸ کشته در آتش سوزی مرگبار یک هتل

چین: رسانه‌های محلی چین از وقوع حریق در ساختمان یک هتل در این کشور و کشته شدن دست کم ۱۸ نفر را خبر دادند. تاکنون از علت آتش‌سوزی که صبح دیروز در شهر «هاربین» رخ داد، گزارشی منتشر نشده است. (پسنا)

خط قرمز

سرنخ ۱۱ فقره سرقت در کیف دستی زن دست‌کج

خط قرمز: با دستگیری یک زن خارجی، پرونده ۱۱ فقره سرقت پیش‌روی مأموران پلیس مشهد کشوده شد.

گزارش خبرنگار ما به نقل از رئیس کلانتری بانوان مشهد حاکمی است: در پی گزارش چند فقره کیف‌زنی در داخل اتوبوس‌های شهری مشهد، تیم‌های گشت نامحسوس کلانتری بانوان پس از چند ساعت کنترل و مراقبت‌های پوششی، یکی از عاملان اصلی این سرقت‌های تیزدستانه را که زنی خارجی است و سوابق متعدد کفیری دارد، هنگام سرقت داخل اتوبوس‌های خط بی آر تی دستگیر کردند.

در بازرسی از این متهم، یک عینک آفتابی کشف شد که او پس از ارتکاب سرقت، برای تغییر چهره خود از آن استفاده می‌کرد. همچنین از وسایل همراه این زن جوان، آثار ۱۱ فقره کیف‌زنی، شامل کارت‌های ملی، گواهینامه، گوشواره طلا، ۱۰ اسکناس یک دلاری، ۴۰۰ هزار تومان وجه نقد، یک دستگاه گوشی تلفن همراه و وسایل دیگر کشف شد.

متهم در تحقیقات اولیه به سرقت وسایل، مدارک و وجوه کشف‌شده اعتراف کرد که تحقیقات بیشتر برای شناسایی مالباخته‌ها و کشف دیگر جرایم ارتکابی این متهم ادامه دارد.

آخرین استراحت خانواده مشهدی در جاده مرگ

خط قرمز: چهار عضو یک خانواده مشهدی که در شانه خاکی جاده در حال استراحت بودند، در حادثه‌ای دلخراش جان خود را از دست دادند.

به گزارش خبرنگار ما، در این حادثه یک خودروی سواری ساین در مسیر جاده بابل - قائمشهر از جاده منحرف شد و روی اعضای خانواده‌ای افتاد که در شانه خاکی جاده در حال استراحت و صرف غذا بودند.

قربانیان این حادثه یک مرد حدود ۵۰ ساله، دو دختر نوجوان ۱۴ و ۱۶ ساله و یک زن حدود ۴۳ ساله، همگی اعضای یک خانواده و مسافر بودند. در این حادثه همچنین راننده خودروی سواری ساین که جوانی ۲۰ ساله و سرنشین دیگر آن که یک بانو ۲۲ ساله بود، دچار جراحات شدند.

سر کرده سارقان، خودروی ۲۰ میلیونی را ۴۰۰ هزار تومان فروخت!

خط قرمز: با تلاش مأموران کلانتری سیدی مشهد، اعضای یک باند سرقت خودرو در مخفیگاه‌شان به دام افتادند. جانشین فرماندهی انتظامی مشهد در این باره گفت: مأموران کلانتری سیدی در پیگیری پرونده سرقت‌های سریالی خودرو و موتورسیکلت، به سرخ‌هایی دست یافتند که منجر به ردزنی یک خودروی سواری پراید سرقتی شد.

وی افزود: بررسی‌های مأموران نشان می‌داد که فردی با این خودروی مسروقه در سطح شهر مشهد مسافر کشی می‌کند؛ بنابراین خودروی مذکور پس از شناسایی در خیابان، متوقف و راننده آن دستگیر شد. این فرد در اعترافات اولیه خود مدعی شد که خودرو را به مبلغ ۴۰۰ هزار تومان از دوستش خریداری کرده است و با آن مسافر کشی می‌کند. در پی این اعترافات، پلیس لانه سارقان واقع در محدوده جاده سیمان مشهد را شناسایی و محل را پاکسازی کرد. در این عملیات سه عضو دیگر این باند دستگیر و از مخفیگاه آنان مقادیری لوازم و قطعات خودرو و موتورسیکلت کشف شد. متهمان در اعترافات اولیه خود به پلیس گفتند که خودروی پراید را گرداننده باند به راننده دستگیر شده فروخته است. تحقیقات بیشتر از اعضای این باند ادامه دارد.

نشت گاز در خیابان «پورسینا»ی مشهد، وحشت آفرید

۱۰ کشته در انفجار سه واحد مسکونی

تحویل عوامل امدادی داده شده‌اند.

کمی آن طرف‌تر قاضی ویژه قتل با حضور در منطقه در حال بررسی زوایای حادثه و دریافت نظر کارشناسی عوامل آتش‌نشانی و امدادی است.

قاضی میرزایی در رابطه با این حادثه گفت: براساس بررسی‌های انجام شده فرضیه عمدی بودن حادثه کم‌رنگ است اما تحقیقات در این زمینه همچنان ادامه دارد.

آتشباد حسین جعفری مدیر عامل سازمان آتش‌نشانی مشهد هم که هدایت عملیات را به این بود که بیش از ۱۵ نفر از زیر آوار خارج و به سمت محل حادثه حرکت می‌کنیم. به نزدیکی خیابان پورسینا ۲۰ که می‌رسیم حجم خودروهای آتش‌نشانی و امدادی در محل گویای حادثه‌ای درناک است.

تعدادی از خودروهای آتش‌نشانی باز هم به دلیل عرض کم خیابان و عدم پیش‌بینی‌های قبلی برای این گونه حوادث احتمالی، امکان نزدیک شدن به کانون حادثه را ندارند و به اجبار فرماندهی عملیات از خودروهای کوچک‌تر برای انجام عملیات استفاده کرده بود. حدود صد متر داخل پورسینا ۲۰ می‌رویم



که سمت چپ کوچهای باریک پیش روی ما باز می‌شود، دور تا دور محدوده انفجار با علامت آتش‌نشانی را فراخوان می‌کنند تا هر چه سریع‌تر به محل حادثه اعزام شوند. از سوی دیگر مرکز فرماندهی اورژانس مشهد با اعلام کد حادثه انفجار، تعدادی آمبولانس را به همراه تکنیسین‌های اورژانس به محل می‌فرستد.

هنوز آفتاب شهر را در برنگرفته بود که بیسیم‌های مرکز عملیات ۱۲۵ چند ایستگاه آتش‌نشانی را فراخوان می‌کنند تا هر چه سریع‌تر به محل حادثه اعزام شوند. از سوی دیگر مرکز فرماندهی اورژانس مشهد با اعلام کد حادثه انفجار، تعدادی آمبولانس را به همراه تکنیسین‌های اورژانس به محل می‌فرستد.

هنوز هیچ کس از وسعت حادثه خبر ندارد، نیروهای آتش‌نشانی و امدادی لحظاتی بعد در محل حاضر می‌شوند. آنچه از طریق تماس‌های تلفنی دستگیر ما می‌شود این است که سه خانه مسکونی دم‌دم‌های صبح منفجر و آوار روی خانواده‌هایی که در محل خواب بودند، فرومی‌ریزد. از سویی هم تعدادی از اهالی محل به نیروهای امدادی اعلام می‌کنند که حدود ۱۵ نفر زیر آوار مانده‌اند.



کشت ماری جوانا با وام مددجویی!

وی افزود: کشت گیاه مخدر ماری جوانا در این گلخانه از حدود دو ماه پیش آغاز شده درحالی که ما فکر می‌کردیم این کارگاه از سه سال پیش تعطیل شده است.

آذرفر، زمان دو ماهه برای کشت و ثمردهی گیاه ماری جوانا را کافی دانست و تصریح کرد: البته اینکه گفته می‌شود کشت ماری جوانا در هفت هکتار شکل گرفته را قبول ندارم و حتی معتقدم کمتر از یک هکتار بوده است.

صورت میدانی برعهده داشت در تشریح حادثه گفت: علت دقیق حادثه را نمی‌توان به این سرعت اعلام کرد اما این احتمال می‌رود که انفجار به اثر نشت گاز شهری بوده باشد.

وی تصریح کرد: حادثه در ساعت ۵:۴۵ صبح به سازمان آتش‌نشانی مشهد اعلام شد که گروه اول بعد از پنج دقیقه در محل حاضر شدند. فرمانده عملیات به محض حضور در محل و مشاهده وسعت تخریب ایجاد شده، درخواست نیروی کمکی می‌کند که بر همین اساس حدود ۵۰ آتش‌نشان از ۱۰ ایستگاه آتش‌نشانی به محل حادثه اعزام می‌شوند.

مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی مشهد افزود: سه واحد مسکونی که دو واحد آن دو طبقه بود، بر اثر این انفجار به‌طور کامل تخریب شده است.

وی ادامه داد: نیروهای آتش‌نشانی پس از آواربرداری، هشت نفر مصدوم و شش نفری را هم که همان لحظات اولیه بروز حادثه در محل جان باخته بودند، تحویل عوامل اورژانس دادند. در ادامه برای اطلاع دقیق از تعداد مصدومان و جانیان‌کتابان حادثه انفجار سه واحد مسکونی در خیابان پورسینا، با شهرام طاهرزاده رئیس اداره حوادث و مدیریت بحران دانشگاه علوم پزشکی مشهد، تماس گرفتیم که وی در این زمینه گفت: در این عملیات نه مصدوم تحویل عوامل اورژانس شد که حال برخی از آن‌ها بر اثر جراحات وارده وخیم بود گزارش شد، پس از آن تمامی مصدومان به مراکز درمانی منتقل شدند. وی ادامه داد: شش نفر هم در محل فوت کرده بودند. طاهرزاده در ادامه تصریح کرد: از میان مصدومانی که به مراکز درمانی اعزام شده بودند، چهار نفر دیگر هم جان خود را از دست دادند و مدوا روی پنج مصدوم دیگر همچنان ادامه دارد.

وی ادامه داد: از مجموع افرادی که در محل حادثه بودند هفت نفر مرد و بقیه زن بودند در این حادثه متأسفانه شش مرد و چهار زن جان خود را از دست داده‌اند.

کرد: البته اینکه گفته می‌شود کشت ماری جوانا در هفت هکتار شکل گرفته را قبول ندارم و حتی معتقدم کمتر از یک هکتار بوده است.

دادستان شهرستان دنا هم از دستگیری و بازداشت دو نفر در این ارتباط خبر داد و خاطر نشان کرد: یکی از دستگیرشدگان آزاد و عامل اصلی هم اکنون در بازداشت است.

در حاشیه

سنت‌های کهن

در اقامتگاه بومگردی سرخدار احیا شده‌اند

صنایع دستی، جایگزین قاچاق چوب

فرهاد مسعودی در اقامتگاه بومگردی سرخدار، مجموعه‌ای از صنایع دستی اهالی روستای «سیاه‌رودبار» را جمع کرده تا گردشگران ببینند و بخرند. او معتقد است با این کار اقتصاد محلی، رونق بیشتری از طریق گردشگری پیدا می‌کند. کفیوش اتاق‌های اقامتگاه بومگردی سرخدار هم نمدی است که در همین منطقه ساخته شده است.

♦ **احیای دوباره نمد روستا**

او می‌گوید: این نمدی است که توانسته‌ایم به لطف هنرمندان محلی و با یاری مادر بزرگ‌ها، بسازیم. ساخت نمد در این منطقه، در گذشته‌ها رونق داشته، اما در دهه‌های اخیر از رونق افتاده است. حالا ما به کمک هنرمندان محلی، پس از حدود سی سال، یکی از طرح‌های این نمد را دوباره احیا کرده‌ایم که بشدت هم مورد استقبال گردشگران قرار گرفته است.

جنگلبان جوان اداره منابع طبیعی استان گلستان می‌گوید: ما حالا می‌توانیم روی چیزی قدم بگذاریم و از دیدن رنگ‌های شادش لذت ببریم که متعلق به خودمان و برگرفته از فرهنگ، پیشینه و تفکرات آبا و اجدادی مان است.

مسعودی تأکید می‌کند: این‌که چیزی حالا وجود ندارد دلیل بر نابودی‌اش نیست. تا وقتی آن چیز در خاطر مردم باشد، می‌شود به زنده شدن دوباره‌اش امیدوار بود و این زندگی دوباره تنها به همت و اراده ما بستگی دارد.

او از احیای نمذیابی و طرح‌های سنتی آن در منطقه سیاه‌رودبار به عنوان یکی از شیرین‌ترین خاطرات این سال‌هایش یاد می‌کند و می‌گوید: این تازه آغاز راه است و ما بزودی این طرح و دیگر طرح‌ها را در حرفه سنتی نمذیابی به تولید انبوه خواهیم رساند تا دیگر دوستان و هموطنان هم بتوانند در لذت استفاده از این هنر از یاد رفته، شریک شوند.

♦ **پایان قلیان‌های سرخدار**

مسعودی می‌گوید: ما قصد داریم تا بازار فروش قلیان‌های تولید شده با چوب سرخدار را از بین ببریم. البته طبیعی است که نمی‌شود جلوی کشیدن قلیان را گرفت، اما می‌شود تولیدکننده‌ها را تشویق به استفاده از چوبی غیر از سرخدار کرد. برای همین هم، چوب‌های جایگزینی را به سازندگان قلیان پیشنهاد کرده‌ایم.

او توضیح می‌دهد که در اقدامی دیگر، ششماری از جوان‌های روستا مشغول ساخت اشیای چوبی شده‌اند و جالب است که این وسایل به دست همان کسانی ساخته می‌شود که تا یکی دو سال پیش، من و همکارانم مانده بودیم چطور آن‌ها را از قطع درختان سرخدار



منصرف کنیم. چه شب‌هایی که در جنگل به کمین آن‌ها نشستیم. باید یک شب را در جنگل بگذرانید تا بدانید شب‌مانی در جنگل چه طاقط فرسای‌ی است. حالا همین افراد ماه‌هاست که در کنار من تلاش می‌کنند و زحمت می‌کشند تا اولاً ارزش‌های محلی‌شان را حفظ کنند و ثانیاً روزی حلالی را با خیالی آسوده برای زن و فرزندان‌شان ببرند.

یکی از محصولات ارزشمندی که در این روستا تولید می‌شود، عسل جنگلی است که از شهد درخت «نمدار» گرفته شده و بوی عطرش به ادعان گردشگرانی که به سیاه‌رودبار سفر کرده‌اند، به انسان احساس آرامش می‌دهم. این عسل کاملاً طبیعی است و افراد دیابتی هم می‌توانند از آن استفاده کنند.

مدیر اقامتگاه بومگردی سرخدار می‌گوید: یکی از افتخارات اقامتگاه، خرید این عسل از محلی‌ها و استفاده از آن برای صبحانه است که تجربه‌ای کم نظیر را برای میهمانان رقم می‌زند. البته این عسل به جز مصرف در اقامتگاه، به صورت عمده هم قابل ارائه است که از افراد مطمئن در روستا تهیه شده و با ضمانت به گردشگران تقدیم می‌شود.

مسعودی تأکید می‌کند: فروش این محصول، کمک شایانی به اشتغال زایی و افزایش درآمد محلی‌ها کرده و انگیزه آن‌ها را برای ادامه فعالیت‌ها و عدم نیاز به قطع درختان سرخدار افزایش داده است. جنگلبان جوان اداره منابع طبیعی استان گلستان می‌گوید: همه تولیدات روستایی‌ها از عسل و گیاهان دارویی گرفته تا برنج و میوه‌های جنگلی و حتی صنایع دستی، گردآوری می‌شود، بسته‌بندی می‌شود و با استفاده از فضای مجازی در معرض فروش قرار می‌گیرد تا هم در سطح وسیعی ایجاد اشتغال کند و هم درآمد محلی‌ها را از راهی غیر از قاچاق چوب، افزایش بدهد. از این راه، سنت‌های کهن بومی هم دارد احیا می‌شود.

او توضیح می‌دهد: اوایل، مردم روستا، رغبتی به صنعت گردشگری نشان نمی‌دادند، اما پس از اینکه از آن‌ها خواستیم تا عروسک‌ها، لباس‌ها و صنایع دستی فراموش شده روستا را احیا کنند، به مرور جنب و جوشی در بین اهالی روستا بویژه خانم‌ها به راه افتاد. مسعودی می‌گوید: هر چه جلوتر می‌رویم، این جنب و جوش بیشتر احساس می‌شود؛ حالا هر روز اهالی با شور و هیجان بیشتری هنرهای دستی‌شان را برایم می‌آورند.

جنگلبان اداره منابع طبیعی استان گلستان تأکید می‌کند: حالا دیگر من نیستم که برای آگاهی آنان تلاش می‌کنم بلکه این مردم هستند که لحظه به لحظه پیگیری پیشرفت کارها هستند و اعلام آمادگی می‌کنند تا مسئولیتی را برعهده بگیرند و نسبت به بهبود اوضاع گردشگری منطقه کاری را انجام دهند. دیدن خلایق‌ها و شور و اشتیاقی که در بین آنان وجود دارد، موجب می‌شود تا بیش از پیش برای ادامه این مسیر، راغب شوم.

مسعودی می‌گوید: ثابت خواهیم کرد هرآنچه که از گذشتگان به جا مانده، تنها به دست ما و فرزندان‌مان حفظ شده و به دیگران منتقل خواهد شد.



گفت‌وگو با فرهاد مسعودی، جنگلبان گلستانی که

با یک ایده جلوی قاچاق درختان باستانی را گرفته است

نگهبان سرخدارها

ا(مردم/ حسن احمدی فردا فرهاد مسعودی

۳۲ سال سن دارد و جنگلبان اداره منابع طبیعی استان گلستان است. او چند سالی است که در زادگاهش در دل جنگل‌های بکر، مشغول خدمت است. طرحی که او برای جلوگیری از قاچاق چوب اجرا کرده، موجب شده تا قطع درختان سرخدار به کمترین مقدار برسد؛ درختانی باستانی که اهمیت ویژه‌ای در زیست‌بوم جنگلی شمال کشور دارند.

گفت‌وگو با فرهاد مسعودی از اهمیت سرخدارها آغاز می‌شود، اما در آخر به ماجرای راهاندازی اقامتگاه بومگردی روستایشان و ماجرای کشف آبشار نرروز می‌رسد.

♦ **چرا حفظ درختان سرخدار مهم است؟**

سرخدار درختی است منحصربه فرد. این درخت متعلق به دوره سوم زمین‌شناسی و قبل از عصر یخبندان است؛ یعنی چیزی بیش از صد و نود میلیون سال پیش. سرخدار جزو گونه‌های حفاظت از این درخت، فعالیت می‌کنم. حدود چهار سال پیش محل خدمتم به روستای سیاه‌رودبار و ذخیره‌گاه سرخدار تغییر کرد. سیاه‌رودبار زادگاه من است و این، در ظاهر اتفاق خوبی برای من بود، اما در واقع مسئولیت سنگینی بر دوشم گذاشت. محل کارم هم منطقه حساسی بود و هم اینکه اقوام و دوستان نزدیکم در این محل زندگی می‌کردند و من برای حفظ منطقه، عملاً باید جلوی دوستان نزدیک خودم می‌ایستادم و این کار بسیار دشواری بود.

در ماه‌های اول حضورم در منطقه، متوجه شدم که درختان سرخدار بشدت از سوی محلی‌ها مورد تهاجم واقع شده و به طور بی‌ملاحظه‌ای قطع می‌شود. پس از هماهنگی با همکاران دیگرم در یگان حفاظت منابع طبیعی، برنامه‌ای ترتیب دادم تا جلوی این قطع بی‌رویه گرفته شود. با چند عملیات شبانه و کمین‌های مکرر، همان ماه‌های اول، موفق شدیم چندین قاچاقچی را که افراد زیادی را برای قاچاق وسوسه می‌کند. متخلفانی که سرخدار را قطع می‌کنند، با فروش نیازهای خانواده‌شان را رفع می‌کنند، پس اگر درآمد دیگری مهیا باشد، هیچ وقت این کار پر خطر را انجام نخواهند داد. من به آنان قول دادم که راه‌هایی برای کسب درآمدشان پیدا کنم. با توجه به شرایط بد اشتغال در کشور، تنها منابع درآمدی که می‌توانست و می‌تواند برای مردم این منطقه درآمد پایدار ایجاد کند، گردشگری است.

به همین منظور طی مشورتی که با چند تن از کارشناسان فعال و متخصص در زمینه گردشگری و بویژه بومگردی(کوئوریسم) انجام دادم، نتیجه این شد که با ایجاد بستری مناسب برای جذب توریست و اجرای گردشگری پایدار در این منطقه، هم به بومیان آموزش داده شود تا نسبت به حفظ طبیعت اقدام کنند و هم اینکه مشاغلی مرتبط با این موضوع به وجود آید که این افراد با اشتغال به آن، دیگر سراغ قطع و قاچاق درختان سرخدار عمل وجود داشت.

سپس در فرصت‌هایی مناسب، با تک تک آن‌ها صحبت کرده و در قالب گفت‌وگوهای کاملاً دوستانه، درباره انگیزه آن‌ها پرسیدم. آن‌ها هم با مشاهده جو دوستانه و بااطمینان از این‌که مشکلی برایشان پیش نمی‌آید، درباره دلایل قاچاق چوب توضیح دادند. در صحبت‌های تمامی آن‌ها، دو عامل وجود داشت.

♦ **سرخدارها معمولاً کجا می‌رویند؟**

برش

اگر قرار است جنگلی مورد بازدید گردشگران قرار بگیرد، حتماً باید یک راهنمای محلی همراهشان باشد تا گردشگران را از مسیر تعیین شده ببرد و بازگرداند. قرار نیست همه جنگل به پاکوب گردشگران تبدیل شود. این کارشان برنمی‌دارند و قاچاق را راه نمی‌کنند، چون زن و بچه‌شان گرسنه‌اند. پس برای نجات سرخدارها باید راهی برای کسب درآمد این افراد پیدا می‌کردم.

یکی عدم آگاهی و اطلاع کافی نسبت به اهمیت سرخدار و جایگاه مهم آن در مجامع علمی و زیست محیطی جهان و دیگری نیاز شدید مالی و فقر به خاطر نبود شغل.

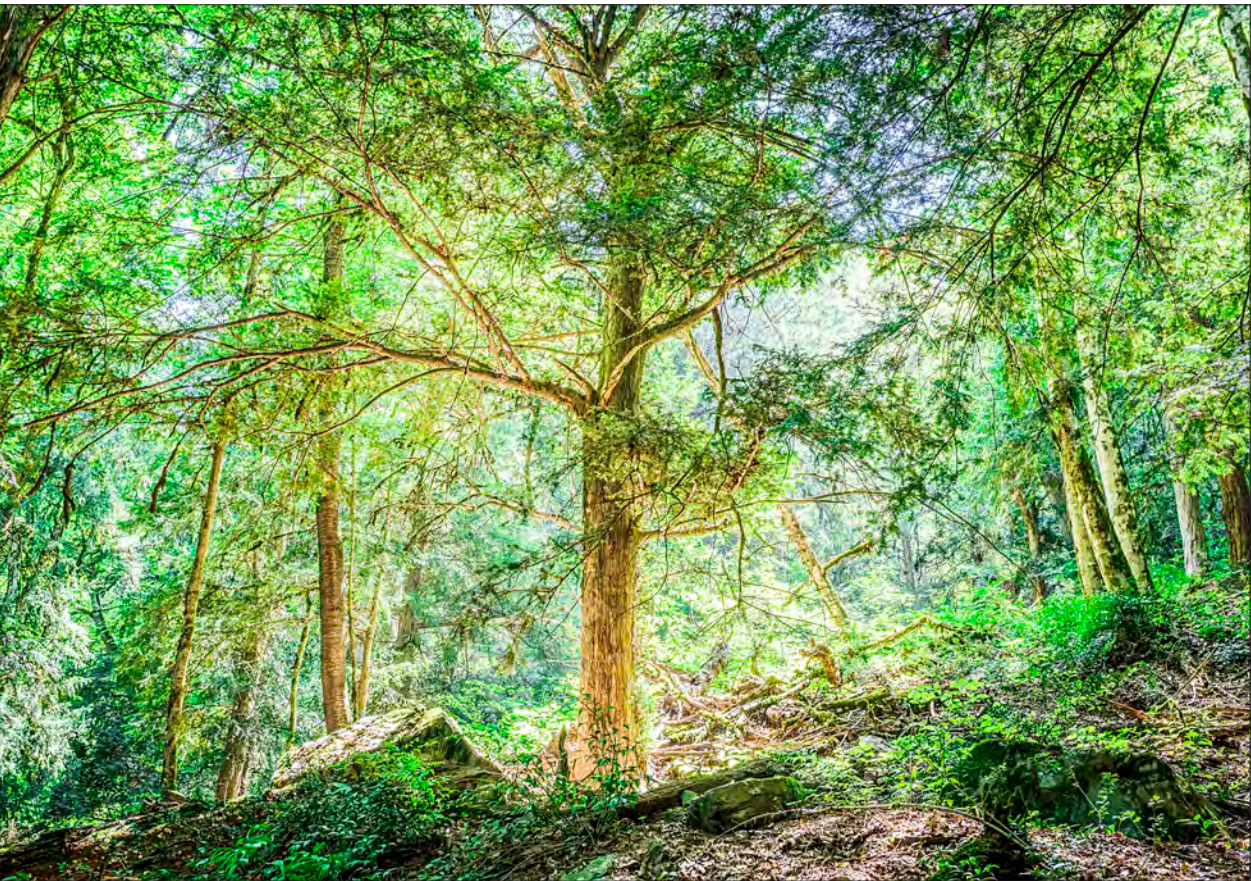
بیشتر آن‌ها به این نکته ادعان داشتند که اگر ۱۰ بار دیگر هم دستگیر و جریمه شوند، باز هم دست از کارشان برنمی‌دارند و قاچاق را راه نمی‌کنند، چون زن و بچه‌شان گرسنه‌اند. پس برای نجات سرخدارها باید راهی برای کسب درآمد این افراد پیدا می‌کردم.

♦ **و شما گردشگری را انتخاب کردید.**

بله. دیدم با توجه به ظرفیت‌های فراوانی که این منطقه در زمینه گردشگری دارد، می‌تواند تبدیل به یکی از بهترین مقاصد گردشگری کشور بشود، اما تحت تدابیر و مدیریت جامع و آگاهانه. پس از تحقیقاتی که به عمل آمد مشخص شد مهم‌ترین عامل قاچاق و قطع درختان بخصوص سرخدار، بیکاری و فقر است. محلی‌ها حق انتخاب زیادی برای تعیین شغل ندارند به همین خاطر به قاچاق چوب رو می‌آورند. از طرفی کیفیت خوب و قیمت بالایی که برای سرخدار تعیین شده است، بازار مناسبی را برای فروش آن فراهم کرده است که افراد زیادی را برای قاچاق وسوسه می‌کند. متخلفانی که سرخدار را قطع می‌کنند، با فروش نیازهای خانواده‌شان را رفع می‌کنند، پس اگر درآمد دیگری مهیا باشد، هیچ وقت این کار پر خطر را انجام نخواهند داد. من به آنان قول دادم که راه‌هایی برای کسب درآمدشان پیدا کنم. با توجه به شرایط بد اشتغال در کشور، تنها منابع درآمدی که می‌توانست و می‌تواند برای مردم این منطقه درآمد پایدار ایجاد کند، گردشگری است.

به همین منظور طی مشورتی که با چند تن از کارشناسان فعال و متخصص در زمینه گردشگری

و بویژه بومگردی(کوئوریسم) انجام دادم، نتیجه این شد که با ایجاد بستری مناسب برای جذب توریست و اجرای گردشگری پایدار در این منطقه، هم به بومیان آموزش داده شود تا نسبت به حفظ طبیعت اقدام کنند و هم اینکه مشاغلی مرتبط با این موضوع به وجود آید که این افراد با اشتغال به آن، دیگر سراغ قطع و قاچاق درختان سرخدار



شده برود و بازگرداند. قرار نیست همه جنگل به پاکوب گردشگران تبدیل شود.

ایسن را راهنما‌ه‌های محلی خیلی خوب رعایت می‌کنند. چند مسیر گردشگری در جنگل‌های اطراف سیاه‌رودبار تعریف شده که گردشگران صرفاً در همان مسیرها رفت و آمد می‌کنند. علاوه بر این، در ابتدای حضور در منطقه اهمیت جنگل و اهمیت درخت سرخدار به گردشگران یادآوری می‌شود و به آن‌ها گفته می‌شود که مراقب باشند تا جنگل از اثر حضور آن‌ها کمترین آسیب را ببیند. نباید شاخ‌های بشکند یا سنگی جابه جا بشود یا آتشی روشن شود. ما گردشگری را برای حفظ جنگل سرخدار می‌خواهیم. اقدام دیگری هم که در حال انجام است، آموزش محلی‌هاست. حتی روستاهای مجاور سیاه‌رودبار مثل «میان‌رساق» و «فراتخته» و «خاک‌پیرزن» هم باید تحت آموزش گسترده و مؤثر قرار بگیرند. آگاهی دادن، قطعاً نقش مؤثری در حفاظت از محیط زیست دارد.

♦ **خب این اقدامات، نتیجه هم داده است؟**

بله. بعد از چند سال تلاش، بالاخره سال گذشته اولین تکه‌های این پارزل هویدا شد. قاچاق چوب سرخدار به کمترین مقدار رسید و در عوض درآمد گردشگری، نصیب اهالی شد. این اتفاق مهمی است؛ از این جهت که نشان داد، می‌شود با طرح‌های جایگزین، هم جلوی نابودی جنگل را گرفت و هم اقتصاد جنگل‌نشینان را تأمین کرد. حالا مردم سیاه‌رودبار خودشان را خانواده سرخدار می‌دانند و حتی حاضر نیستند شاخ‌ای از این درخت‌ها شکسته شود، چه برسد به این که کسی اره به تن درختی بکشد.

حالا هر بار که عزیزی برای دیدن سرخدار و خانواده‌اش می‌آید، روایس مختلفی از هویت کشورم و مردمم برایم اشکال می‌شود. مردمی که بارها و بارها تصاویر، نوشته‌ها و کلیپ‌هایی را از نحوه برخورد نامناسب آن‌ها با طبیعت و محیط پیرامونشان دیده بودم، اما همین مردم وقتی مطلع می‌شوند چه داشته‌های ارزشمندی دارند و گروهی برای محافظت از این داشته‌ها چه فعالیت‌هایی انجام می‌دهند، دست یاری می‌دهند و با تمام وجود برای قرار گرفتن در مسیر اهداف گروه، همکاری می‌کنند. شدیداً با این باور که مردم ما به طبیعت می‌توجه هستند، مخالفم. نکته فقط در یک چیز است؛ عدم اطلاع، تنها کاف‌ی است به آن‌ها نسبت به وجود مسئله‌ای یا اهمیت آن اطلاع داده نشود، آن وقت می‌بینید که در کوتاه‌ترین زمان، تغییر رفتار و نگرش می‌دهند.

همیشه در شکل‌گیری یک فعالیت یا جریان، افراد مختلفی دست دارند که گاهی نقش‌شان تا ابد از پیشانی آن فعالیت پاک نخواهد شد. جنبش حمایت از سرخدار هم فعالیتی بود که افراد زیادی برای تولد و رشدش از ابتدا تاکنون حضور داشته‌اند؛ انسان‌هایی که فارغ از سن، جنس، موقعیت اجتماعی و میزان درآمدشان، بدون هیچ چشم‌داشت و ادعایی وارد شدند و بنایی را بی‌نهادند و به رشدش کمک کردند که شاید بشود از آن به عنوان یک افتخار برای مردمان این سرزمین یاد کرد.

اگر امروز اتفاق مثبتی در این مسیر در حال وقوع است، حاصل تلاش افرادی است که در جای جای این خاک پهناور و با مشاغل مختلف دست یاری به ما دادند و به هر نحو که می‌توانستند تأثیری بر این روند داشته و دارند.

من از همین جا دست تمامی آنان را بوسیده و به هگی خسته نشایدش عرض می‌کنم. بویژه همکاران جنگلبانم که اگر همکاری آن‌ها نبود، سرخدارها نجات پیدا نمی‌کردند.



به دنبال قصه‌های جذاب سیاه‌رودبار هستیم

داستان خاندان «نوروز عیسی»

حدود ۱۵۰ الی ۲۰۰سال پیش، فردی به نام نرروز (نوروز) زندگی می‌کرده از آن جایی که نام پدرش عیسی بوده، او را نوروز عیسی صدا می‌ده‌اند؛ فردی قدرتمند و سرمایه‌دار که اگرچه خان نبوده، اما قدرتش از خان‌ها هم بیشتر بوده. این آدم برای خودش شکارگاهی داشته که هیچ کس نمی‌توانسته به محدوده آن وارد شود. گله‌های گاو و گوسفند او توسط فرزندان و چوپانانش در مراتع جنگلی و بیابانی آن منطقه نگهداری می‌شده‌اند که یکی از این مراتع، منطقه‌ای نزدیک به جنگل سرخدار است. در این محل، صخره‌ای بزرگ وجود دارد که درون آن شبیه به یک غار است. گوسفندان نرروز چند ماه در سال به همراه چوپانانش در این صخره بوده‌اند که در زبان محلی به آن «گرف» می‌گویند. به همین خاطر این منطقه را «گرف نرروز» نامیدند که هنوز هم به همین نام معروف است. پس از مرگ نرروز، فرزندانش در مناطق مختلف استان گلستان متفرق شدند. چند تن از نوادگان نرروز هم روستای سیاه‌رودبار را شکل دادند. در منطقه ما داستان‌های مختلفی وجود دارد که پای یکی از این افراد خانواده نرروز در آن داستان وجود دارد و قطعاً به عنوان تاریخ یک قوم، برای گردشگران جذاب است. در نزدیکی کرف نرروز، آبشاری هم وجود دارد که به تازگی کشف شده است. پس از مشورت با بزرگان روستا، آن را به نام «آبشار نرروز» نامگذاری کردیم.

یادم هست در جمع یکی از گروه‌های گردشگری درباره سرخدار توضیحاتی دادم. یکی از گردشگرها که معلوم بود به درخت سرخدار علاقه پیدا کرده جلو آمد و تکه چوبی به اندازه یک کف دست را نشانم داد و گفت: این سرخدار است؟ گفتم بله. گفت می‌توانم آن را همراه خودم ببرم؟

کمی مکث کردم و گفتم ایرادی ندارد. چوب را توی کیفش گذاشت و مشغول عکاسی شد. بعد از چند دقیقه، رو به افراد گروه کردم و گفتم: تا حالا حدود ۲۰ گروه مختلف گردشگری، یعنی حدود ۲۰۰ نفر برای بازدید از این منطقه آمده‌اند. آیا شما آثار حضور آن‌ها را در این محل می‌بینید؟ گفتمند نه. فقط چند جای رد پا که زیاد هم نیست. پرسیدم از چه چیز این جا خوش‌تان می‌آید؟ گفتند همین بکر و دست نخورده بودنش. گفتم حالا تصور کنید هرکدام از این ۲۰۰ نفر، یک قطعه از چوب‌های ریخته شده در اینجا را با خودش به یادگار می‌بردند، آیا الان چوبی در اینجا وجود داشت که خزه ببندد و این منظره بکر را بسازد؟ کسی جوابی نداد. دیدم همان گردشگری که چوب را برداشته بود، بدون اینکه حرفی بزند، آن را از کیفش بیرون آورد و دقیقاً برد همانجایی گذاشت که از آنجا برداشته بود.

من و برادرم

کار آفرینی به سبک رونالدینیو!



ایستگاه/ امید ظرافتی | چون پدرم اجازه نمی‌داد در دوران کودکی برویم «گیم نت» برادرم پولی را که برای خرید کتاب و لوازم تحریر از او گرفته بود خرج «گیم نت» و شرط بندی با بچه‌های گیم نت می‌کرد و در ازای سهمیم کردن من در باش‌رها، کتاب و لوازم تحریرم را از چنگم در می‌آورد و جلوی پدرم وانمود می‌کرد با پولی که از او گرفته، همان چیزهایی را خریده که باید! و من می‌ماندم و کتک‌های پدر گرمی که می‌پرسید پول هایم را چه کار کرده‌ام! برادرم بعدها زد توی کار وام گرفتن! یعنی توی بانک‌ها و ادارات راه می‌رفت و وام می‌گرفت. مثلاً وام کشاورزی می‌گرفت و با آن توی بورس سرمایه‌گذاری می‌کرد. از آن طرف با وام اشتغال‌زایی، خودرو می‌خرید و وام کارآفرینی را خرج سفر تفریحی‌اش به پاتایا می‌کردا هر چه می‌گفتم این اخلاق کلیه به کاسه کردن یک روز کار دستست می‌دهد، گوش نمی‌داد و می‌گفت: این کار کاملاً قانونی است و خیلی‌ها آن را انجام می‌دهند، الگویش هم «رونالدینیو» بود که به طرف راست زمین نگاه می‌کرد و به طرف چپ پاس می‌داد!

بالاخره بعد از مدت‌ها سرعقل آمد و تصمیم گرفت وامی که گرفته را در راه درستش خرج کند اما این بار بخت پارش نبود و دستگیر شد! ماجرا از این قرار بود که برادر بجارام با وامی که از کمیته امداد گرفته بود، یک مزرعه راه انداخت و با چند جوان مددجوی محله زد توی کار کشاورزی. گل‌هایی که می‌کاشت آن قدر زیبا و خوشبو بود که به محض ورود به مزرعه هوش از سرت می‌پرید و اصلاً نمی‌فهمیدی کجا رفته‌ای! کم کم علاوه بر جوان‌های محل، جوان‌های محله‌های دیگرهم به مزرعه برادر می‌آمدند و از او گیاه‌های پرورشی‌اش را می‌خریدند. باورتان نمی‌شود اما تمام زهکاران، خلافتکارها، متعنان و لات و لوث‌های محل، خلاف کار کثارت گذاشته بودند و گل‌هایی را که برادرم کاشته بود، خرید و فروش می‌کردند. همه چیز خوب پیش می‌رفت تا اینکه یک روز ریختند توی خله و برادرم را دستگیر کردند!ا هر چند ما هیچ وقت دلیل دستگیری‌اش را نفهمیدیم اما برادرم همیشه توی ملاقات‌ها می‌گوید: شغل قبلی‌ام هم قانونی بود هم اخلاقی! کاش همان را ادامه می‌دادم و سراغ کشاورزی نمی‌آمدم!

پی نوشت: رئیس چهار کشاورزی دنا در استان کهگیلویه و بویراحمد گفت: فردی با عنوان اشتغال‌زایی مددجویان کمیته امداد امام(ره)، تسهیلاتی حدود ۴۰۰ میلیون تومان دریافت‌و در همان گلخانه، گیاهمخدر ماری‌جوانا کاشته‌است!

نشریات جهان

ایستگاه/ امیر محمد سلطان پور

رویارویی با آینده کار

ماهنامه فارین پالیسی در تازه‌ترین شماره خود در پرونده‌ای به آینده کار و کارکنان می‌پردازد. این نشریه در گزارش خود با انتخاب تیتسر «رویارویی با آینده کار» می‌خواهد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان با روبات‌ها، هوش مصنوعی، جنگ‌های تجاری و تعامل با جهان سالخورده امروز تطبیق پیدا کرد. نگرانی از حضور رقیبی چون روبات‌ها و هوش مصنوعی، مسئله‌ای است که از سال‌ها پیش علاوه بر نویسندگان داستان‌های علمی – تخیلی، ذهن دانشمندان و اقتصاددانان را نیز به خود مشغول کرده است.

چه کسی اجازه ورود دارد؟

هفته نامه اشپیگل در تازه‌ترین شماره خود در پرونده‌ای ویژه آخرین شرایط سیاست‌های مهاجرتی آلمان در قبال پناهجویان را مورد بررسی قرار می‌دهد. در حالی که آلمان هنوز بعد از ماه‌ها یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی خود را تدبیر یک روش صحیح برای تعامل با سایل گسترده پناهجویان می‌بیند، نشریه اشپیگل با طراحی چهره‌هایی از چندین و چند پناهجو در دور جلد خود، با انتخاب تیتز «چه کسی اجازه ورود دارد؟» خواستار اعمال یک سیاست مناسب است.

بحران هویت

ماهنامه نیو ریپابلیک در تازه‌ترین شماره خود در گزارشی به شرایط بسیار بد حزب دموکرات در آمریکا می‌پردازد. این نشریه با انتخاب تیتز «بحران هویت» وضعیت حزب دموکرات را در زمان ترامپ که عضو حزب جمهوری‌خواه است، بسیار بدتر از همیشه ارزیابی کرده و در مقاله‌ای نوشته هشت نفر از بهترین نویسندگان خود به دنبال پیدا کردن بهترین فرد برای ظهور در حزب دموکرات می‌گردد تا بتواند شرایط را برای انتخابات آینده برای این حزب بهتر کند.

گزارش از شخص

هزار و سیصد آفرین!

به احترام «صادق صندوقی» و خاطر‌های زیبایی که آفرید

ایستگاه/ مجید تربیت زاده | همه چیز از یک «خرگوش» شروع شد! معلم کلاس اول برای کاری از کلاس بیرون رفت و به بچه‌ها گفت: «تا بر می‌گردم هرکدموتون باید نقاشی یک حیوون رو کشیده باشین...». «صادق» زودتر از بقیه دست به کار شد و خیلی طول نکشید تا خرگوش تپل میل و زبر و زرنگی روی کاغذ نقش ببندد. بچه‌ها که زیر پیدا کردن سسوزه و کشیدنش مانده بودند، از تعجب دهانشان باز مانده بود. دست به دامن «صادق» شدند که چیزی هم برای آن‌ها بکشد. اهل کلاس گذاشتن و اینکه دل کسی را بشکنند نبود و برای بیشتر نقاشی گربه یا خرگوش را کشید. مصر کلاس که از یاستانی کاران مدرسه بود و دست کم دو سال در پایه اول تجربه داشت...! به «صادق» گفت: بیچاره... تو برای بچه‌ها نقاشی بکشی تقلیه... معلم بفهمه چوب و فلکت می‌کنه... چند دقیقه بعد معلم رسید و به مصر کلاس گفت: نقاشی بچه‌ها رو جمع کن ببینم چی کشیدین...

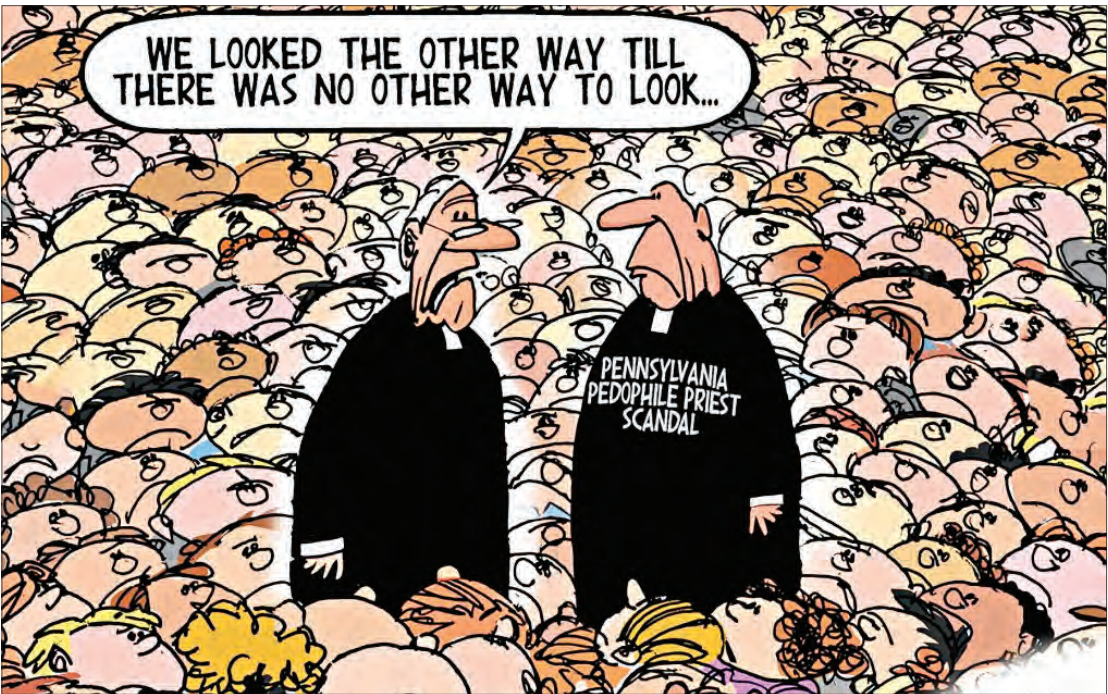
فتم خودتون بکشین!

«صادق» کز کرده بود توی نیمکت. اسم «فلک» بدجوری او را ترسانده بود. از برادر بزرگش شنیده بود که چطور بچه‌ها را توی مدرسه به چوب و فلک می‌بندند. معلم نقاشی‌ها را با دقت نگاه می‌کرد و بعضی‌ها را می‌گذاشت کنار... «صادق» برگشتت مصر را نگاه کرد که سرش را به نشانه «دیدی گفتم» تکان داد. دلهره‌اش بیشتر شد. آقا معلم مصر را صدا زد: «خب... ایسن گربه‌ها و خرگوش‌ها که همش شنه همدیگن... از جایی چاپ کردن؟ گفتم خودتون بکشین...» عصبانی به نظر نمی‌رسید، اما بازهم چهره متفکرش «صادق» را می‌ترساند. مصر مجبور شد توضیح بدهد: «اجازه آقا... اجازه... اینارو «صندوقی» کشیده برای بچه‌ها... ما فگتیم نکش... اجازه فگتسیم تقلیه...». معلم دوباره نقاشی‌ها را زیر و رو کرد... یک نگاه به «صادق» که لرزان بلند شده و ایستاده بود و یک نگاه به نقاشی‌ها... صادق دلش می‌خواست محو شود... سرش را انداخته بود پایین و منتظر بود معلم بغرستد دنبال چوب و فلک... صدای معلم توی کلاس پیچید: همه رو خودت کشیدی؟ «صادق» فقط توانست سرش را به نشانه «بله» تکان بدهد... چند ثانیه... دقیقه... شاید هم سال گذشت! معلم گفت: آفرین...بچه‌ها براش دست بزنین...!

جور دیگری نقاشی کن

«صادق صندوقی» و خاطراتی را که برایمان به جا گذاشته است، آن قدر فراموش کردیم تا چند روز پیش، خبر درگذشتش، هلمان بدهد به سال‌های دور، به روزهای درس و مدرسه و یاد نقاشی‌های کتاب درسی مان بیفتیم! خیلی همانم هم ممکن است امروز و با خواندن این مطلب متوجه شومیم که خالق تصاویر خاطره انگیز کتاب‌های درسی و غیر درسی «صادق صندوقی» بوده است که آخرین روزهای هفته پیش، سکنه مغزی کرد و با وجود تلاش پزشکان برای عمل جراحی، از دنیا رفت. در مقدمه مطلب، قصه‌گویی نکردیم، یعنی تصویرگر ۷۲ ساله و زاده شهر همدان، واقعاً همه ماجرای هنرمند شدنش از عشق و علاقه به نقاشی و همان خرگوش سسال اول دبستان شروع شد. مهربام سال پیش گفته بود: «... اگر آن روز معلم برخورد دیگری می‌کرد... اگر آن جمله: برایش دست بزنید... را نمی‌گفت، باور کنید نقاشی را برای همیشه کنار می‌گذاشتم... اما تشویق‌هایش سبب شد دنبال نقاشی را بگیرم و با علاقه بیشتری آن را دنبال کنم...».

طرح روز



هنوز باید بجنگید



ایستگاه / الهه و شهریانو منصوریان که پیش از بازی‌های آسیایی با ماجرای جلوگیری از ورودشان به ساختمان صدا و سیما حساسی حاشیه ساز شده بودند، این بار بعد از دریافت مدال نقره دوباره به صدر اخبار برگشتند. خواهران منصوریان که مدال طلای مسابقات آسیایی را از دست داده بودند، با چشمانی اشکبار با خبرنگاران مصاحبه کردند. بعد از انتشار گسترده فیلم اشک‌های خواهران منصوریان در فضای مجازی، احسان علیخانی در اینستاگرام نوشت: «قره هم در دستان شما طلایی می‌شود وقتی بفهمد که شما چه عیاری دارید در زندگی... شما تمام سختی‌ها و ناامیدی‌های زندگی را نقره داغ کردید، این نقره، یعنی هنوز هم باید بجنگید، مثل تمام عمرتان که جنگجو بودید».



آفرین... صد آفرین

که خودش آن را از جمله خاطره انگیزترین کارهایش می‌دانست و درباره‌اش گفته بود: «خیلی کار سختی بود، چون کسی اصلاً شکل ظاهری ابابیل را نمی‌دانست و حتی از کارشناس‌ها هم که می‌پرسیدیم، آن‌ها هم نمی‌دانستند. به همین دلیل خیلی کار سختی بود، به هر حال خیلی از این کارها پیش از آن تصویر نشده بود و کاملاً شخصیت‌ها را باید از سفر می‌ساختیم».

سبک‌های خودجوش

سبک‌هایی مانند «کانستراکتیویسم» یا همان ساختگرایی و «آپ آرت» از سال ۱۳۴۲ در آثارش دیده می‌شود. مشهورترین اثر آن دوران‌ش «کربلا» که روز عاشورا را به تصویر می‌کشید در پشت جلد مجله «صبح امروز» چاپ شده بود، اما جالب است بدانید که «صندوقی» در این باره گفته است: «آن زمان بدون اینکه آموزش دیده باشیم به صورت خودجوش این سبک‌ها را کار می‌کردم و بعدها متوجه شدم این‌ها خودشان یک سبک محسوب می‌شوند!» «صندوقی» پس از چند سال معلمی، وقتی به تهران برگشت از مجله «رشد» کارش را آغاز کرد و در نهایت چون، به قول خودش، دوست داشت کارهای ماندگاری را انجام دهد، به بخش تصویرگری کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش رفت. نخستین کارهای او تصویر گری چهره امیرکبیر و شیخ فضل‌الله نوری برای کتاب‌های درسی دوره راهنمایی بود. اگرچه نمایشگاه مستقلی نداشت و معتقد بود وترین کتاب فروشی‌ها، نمایشگاه آثارش هستند، اما در سال ۱۳۸۲ در گالری بین‌المللی سن اگوستین رم و گالری گره در شهر تورین، آثارش با استقبال کم نظیر ایتالیایی‌ها روبه‌رو شد. خالق بیش از ۲۰۰۰ اثر هنری ماندگار را خیلی‌ها در اصل «نقاش قهوه خانه‌ای» می‌دانستند. خودش هم منکر این مسئله نبود و می‌گفت که گرایش به نقاشی سسنتی ایرانی در کارهایش آشکار است. دو سال پیش درباره خودش گفت: «خوشحالم در کیف هر دانش‌آموز ایرانی یکی از نقاشی‌هایم وجود دارد... در این مدنیت هنر که همه می‌خواهند شهردار باشند و کارفرما می‌نویا فقط رفتگری بودم که با قلم، جارو زده‌ام، حالا شما جامعه‌ای را بدون رفتگر محسم کنید!»

اصحاب قیل

چند سال پیش گفته بود: «همه این سال‌ها دوست داشتم قصه‌های قرآنی را نقاشی کنم، البته این کار یک نفر نیست و باید تیمی آن را انجام داد. متأسفانه قرآن را برای بچه‌ها تصویرسازی نکرده‌ایم، در صورتی که از کتاب انجیل مدل‌های مختلفی وجود دارد که قصه‌های آن تنها برای بچه‌های نقاشی شده و جذابیت زیادی هم دارد. خیلی حیف است که ما قرآن و قصه هایش را تصویرسازی نکرده‌ایم... همیشه دوست داشتم این اتفاق بیفتد». البته به صورت پراکنده و برای کتاب‌های مختلف درسی و غیردرسی، این کار را کرده بود. معروف‌ترین‌ش شاید «اصحاب قیل» باشند

والد همدلن!

فعلاً چشم پوشی می‌کنیم!

ایستگاه : چند روز پیش گزارشی که اطلاعات آن از آرشو مخفی ۶ کلیسای کاتولیک جمع آوری شده بود ، بزرگترین پرونده فساد در کلیساهای کاتولیک آمریکا، استرالیا و آمریکای لاتین را به جریان انداخت. اگرچه بعضی از گزارش های آزار و اذیت مربوط به سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ بود ، اما نتایج آن نشان می داد در این سال ها بیش از هزاران کودک قربانی آزارهای جنسی کشیش های کاتولیک شده‌اند. در این بین بیشتر از ۲۰۰ کشیش از جمله اسقف اعظم استرالیا به آزار جنسی کودکان محکوم شدند و از مقامشان استعفا دادند.

«پاپ فرانسیس» هم نامه‌ای به تمام کاتولیک‌ها صادر کرد که در آن نامه چندین دهه سوء استفاده جنسی که در کلیساهای کاتولیک رخ داده است را محکوم کرد و گفت که واتیکان برای پاسخ گویی به جنایات اخیر زمان بسیاری را هدر داده است. در حالی که کلیسای کاتولیک رومی در حال تلاش برای حفظ رسوایی‌های جنسی اخیر که در ایالات متحده، استرالیا و آمریکای لاتین اتفاق افتاده است می‌باشد، خبرگزاری اسپوتنیک در حال بررسی دقیق تر گزارش های مربوط به سوء استفاده جنسی از کودکان و رفتارهای نادرست جنسی در سال اخیر است و سایر رسانه ها هم بهانه های مقام های کلیسای کاتولیک را برای توجیه این آزار و اذیت ها به شدت نقد می کنند. «والث همدلن» ، کاریکاتورست مشهور آمریکایی هم با انتقاد از سکوت چندساله کلیسا درباره آزارهای جنسی ، این کاریکاتور را در یک سندیکای مستقل کاریکاتور و کمیک به نام«Tribune Content Agency» منتشر کرده است. در این کاریکاتور «پاپ» در حالی که میان انبوهی از کودکان قرار گرفته ، خطاب به کشیش دیگری می گوید:«ما آنقدر از کارهای خلاف کشیشان چشم پوشی می کنیم تا آنها دیگر دست به این کارهای خلاف نزنند»!

مجاز آباد

یار کجاست؟



من با سفرنامه‌های حج دود کبیله به ضرورت با مصداقی از «وصف العیش، نصف العیش» و «هاشالله کان». اما بی‌شک این یکی از بهترین سفرنامه‌های حج است من خوانده‌ام. اگر نگویم بهترین؛ لطیف، پرکنده، ژرف‌نگر، با روح، موعظه‌امیز، گویا و همراه با هنرمندی‌های ادیبانه؛ از قبیل زیبایی قلم، همراهی طنز، اشتمال بر تصویر، آمیختگی به خیال و... خلاصه اینکه، نوشته زیبا و شیرینی است».

من هم آماده‌ام...

ایستگاه / چندی پیش «محمدجواد آذری جهرمی» درباره دولت الکترونیک و مبارزه با فساد مطلبی را در فضای مجازی منتشر کرد. آقای وزیر در صفحه توئیترش نوشت: «آماده‌ام! اگر سیمای ملی وقت کافی دهد، به تشریح فرایندهای مافیابورو و امضاهای طلایی فسادزا: پرداخته و برای مردم توضیح می‌دهم، چگونه دولت الکترونیکی راهکاری برای جلوگیری از فساد است و چرا دولت الکترونیکی آن گونه که باید پیش نمی‌رود». حالا «رضارشیدپور» مجری برنامه جنجالی «حالا خورشید»، وزیر ارتباطات را به صدا و سیما و برنامه خودش دعوت کرده است. رشیدپور خطاب به آذری جهرمی نوشته است: «من هم آماده‌ام آقای وزیر».